

اصل حمایت دیپلماتیک و کارکرد آن در حادثه منا

سجاد جعفری *

چکیده

حمایت دیپلماتیک، حمایتی است که یک دولت نزد دولتی دیگر، به منظور جبران خسارتی که بر اثر ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی به یکی از اتباع او؛ اعم از حقیقی یا حقوقی وارد شده است، به عمل می‌آورد. این قاعده عرفی، ماهیتاً تکلیفی برای دولت‌ها مقرر نمی‌دارد؛ بلکه حقی است که مربوط به آنها بوده، تابع شرایطی خاص از قبیل وجود رابطه تابعیت و طی مراحل داخلی از سوی زیان‌دیده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای بارسلونا تراکشن، برادران لاگرانده، اونا و سایر اتباع مکزیکی، این اصل را توسعه داده است.

در سال ۲۰۰۶ با تصویب طرح حمایت دیپلماتیک، نگاه سنتی به این اصل متحول شد و بیشتر جنبه حقوق بشری به خود گرفت تا از انحصار دولت‌ها خارج شود؛ از این رو، برخلاف تصور سنتی، حتی افراد بی‌تابعیت و پناهنده را مستحق برخورداری از حمایت دیپلماتیک می‌داند و قاعده طی مراحل داخلی را در شرایط خاصی الزام‌آور نمی‌داند.

در فاجعه منا، صرف حضور اتباع بیگانه برای دولت سعودی ایجاد مسئولیت می‌کند و می‌باید استانداردهای بین‌المللی را رعایت کند و تلاش معقول و تدابیر لازم را

برای صیانت از جان اتباع خارجی به عمل می‌آورد. دولت سعودی حق حیات و امنیت شخصی و بهداشت و سلامت، مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و آزادی اجرای مراسم دینی مصرح در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین اعلامیه حقوق بشر و سایر حقوق انسانی مندرج در اعلامیه حقوق بشر اسلامی و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر افرادی که تبعه کشور نیستند را نادیده گرفته است و در مواردی مقررات کنوانسیون روابط کنسولی، به ویژه ماده ۳۷ را نقض کرده است. بنابراین، لازم است کشورهای متبوع قربانیان، بدون ملاحظات سیاسی، وظیفه قانونی خود را در حمایت از این افراد انجام دهند.

واژگان کلیدی: حمایت دیپلماتیک، فاجعه منا، مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان، حقوق بشر

مقدمه

حمایت دیپلماتیک،^۱ مفهومی از حقوق بین‌الملل عرفی است که همه اقدامات دیپلماتیک یک کشور نزد کشور دیگر را برای احقاق حقوق اتباع خود و حمایت از آنها در قلمرو کشور خارجی که مورد تعدی و تجاوز؛ اعم از مالی و غیرمالی، قرار گرفته‌اند و ضرر و زیان معنوی یا مادی به آنها وارد آمده است، شامل می‌شود. ماده ۴۴ طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی (۲۰۰۱)^۲ اجرای این نوع حمایت از اتباع را بیان می‌دارد. براساس ماده مزبور اجرای این نوع حمایت مشروط به شرایطی است: ۱. دعوا مطابق با قواعد قابل اجرا، مربوط به تابعیت شاکی اقامه نشده باشد؛ ۲. دعوا مربوط به موردی باشد که قاعده مقدماتی طی محاکم داخلی بر آن اعمال شده و هیچ‌گونه محکمه داخلی در دسترس و مؤثری طی نشده باشد. دولت وظیفه دارد از اتباع خود محافظت کند؛ از این رو، می‌تواند دعاوی آنها را علیه دیگر دولت‌ها مطرح کند که در این حالت، ادعای شخصی دعوا به ادعای کشوری تبدیل می‌گردد و رسیدگی قضایی از سطح داخلی به سطح بین‌المللی، و رابطه اولیه فرد متضرر و کشور مسئول به رابطه کشور متبوع متقاضی و کشور مسئول تبدیل می‌شود (سلطانی آذر، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۲).

1. Diplomatic Protection
2. Draft Articles on Responsibility of states for Internationally Wrongful Act's(2001).

حمایت دیپلماتیک، حق و وضعیتی میان دولتی است که در روابط بین دولت‌ها مطرح می‌شود؛ به عبارتی دیگر اعمال‌کننده و مخاطب این حق، دولت‌ها هستند و در وهله اول به نظر می‌رسد که سایر تابعان حقوق بین‌الملل از چنین حقی برخوردار نیستند (سادات میدانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵). دیدگاه سنتی بر این است که حق مزبور پیش از اینکه حقی خصوصی و فردی باشد، یک حق دولتی است.

در سال ۲۰۱۵ میلادی در حالی که هزاران نفر از مردم مسلمان جهان برای اجرای مراسم «حج»^۱ به سرزمین عربستان سفر کرده بودند، متأسفانه در حادثه‌ای ناگوار و در کمال بی‌تدبیری و عدم هماهنگی بین عوامل اجرایی برگزاری این مراسم عظیم، بیش از ۷۵۰۰ نفر از اتباع بیش از بیست کشور جهان از جمله، ایران، مصر، پاکستان، عراق، نیجریه، بنگلادش، مالزی و تعدادی دیگر از کشورهای مسلمان بر اثر ازدحام جمعیت، شلوغی بیش از حد، گرمای طاقت‌فرسا و تشنگی مفرط جان خود را از دست دادند.

با توجه به اینکه همه درگذشتگان آن حادثه از اتباع دولت‌های خارجی بودند، می‌تواند این موضوع از جنبه‌های مختلف حقوقی بین‌المللی بررسی و ارزیابی شود. دولت عربستان سعودی علت وقوع حادثه را متوجه زائران خانه خدا دانسته و تاکنون هیچ اقدامی برای جبران خسارات وارده به آنها انجام نداده است.

به عقیده نگارنده، این موضوع از رهیافت حقوق بین‌الملل؛ حمایت دیپلماتیک، قابل بررسی است. در این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤالات هستیم که جایگاه حمایت دیپلماتیک در حقوق بین‌الملل کجاست و آیا با استناد به حمایت دیپلماتیک می‌توان از حقوق قربانیان فاجعه منافع حمایت کرد؟ برای بررسی بیشتر این موضوع و پاسخ به این سؤالات و سؤالات احتمالی دیگر، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهد شد.

بدین ترتیب در ابتدا به بیان مفهوم و ماهیت حمایت دیپلماتیک و شرایط برخورداری از آن پرداخته می‌شود و سپس تحول اصل حمایت دیپلماتیک در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۶ بررسی می‌گردد. در ادامه، فاجعه منافع و مسئولیت دولت سعودی مدنظر قرار خواهد گرفت.

1. Hajj

۱. تاریخچه نهاد حمایت دیپلماتیک

در زمان باستان، اشخاص در کشورهای بیگانه هیچ حمایت نمی‌شدند. در واقع دولت‌ها هیچ شخصیت حقوقی برای اتباع بیگانه متصور نبودند. هنگامی که یک تبعه بیگانه برای انجام دادن کارهای تجاری و... به کشور دیگری وارد می‌شد، آن طور که نیاز بود، از وی حمایت نمی‌شد.

اما با گذشت سال‌های متمادی از زندگی اجتماعی بشر و ایجاد نهادهای بین‌المللی و همچنین تدوین مقرراتی برای ایجاد ارتباط سهل‌تر میان دولت‌ها، به تدریج حقوق بشر گسترش یافت و روابط بین‌المللی به نظم جدی‌تری درآمد.

حمایت دیپلماتیک در آغاز فاقد پشتوانه حقوقی محکمی بود و دولت‌ها بیشتر با توسل به زور از اتباع خود حمایت می‌کردند. اما با پیشرفت‌های حقوق بین‌الملل، توسعه سطح روابط بین‌المللی، تدوین کنوانسیون‌های مختلف، ترویج هرچه بیشتر حمایت از حقوق بشر و... جایگاه انسان‌ها در حقوق بین‌الملل نیز تحول اساسی یافت و به تبع آن، نهاد حمایت دیپلماتیک رشد فزاینده‌ای پیدا کرد؛ به طوری که امروزه به عنوان یکی از نهادهای مرفقی حقوق بین‌الملل مطرح است.

۲. مفهوم و ماهیت حمایت دیپلماتیک

حمایت دیپلماتیک از نظر تاریخی سابقه‌ای طولانی در حقوق بین‌الملل دارد. در سده‌های اخیر در مواردی که حقوق افراد به دست دولت‌های خارجی نقض می‌شده، دولت متبوع فرد زیان‌دیده در صدد حمایت از وی برآمده است. این موضوع با ترویج حقوق بشر، جلوه بیشتری یافته است و دولت‌ها بیشتر در صدد حمایت از افراد برآمده‌اند.

دولت‌ها می‌کوشند با نگاهی متفاوت به مفهوم فرد در حقوق بین‌الملل، حقوق از دست‌رفته فرد را اعاده کنند. به همین دلیل و با ارتقای جایگاه فرد در جامعه بین‌المللی به عنوان تابع جدید حقوق بین‌الملل، حمایت از فرد مورد توجه قرار گرفته است.

در حقوق بین‌الملل کلاسیک، حمایت دیپلماتیک اساساً پدیده‌ای بود مرتبط با رفتار با اتباع بیگانه و بر اساس آن دولت متبوع فردی که بر اثر نقض یک تعهد بین‌المللی از سوی دولت دیگر زیان دیده بود، با قبول دعوی تبعه خویش، می‌توانست ادعای وی را در سطح بین‌المللی مطرح و پیگیری کند. این فرض در حقوق بین‌الملل به عنوان «فرض وائل» مطرح است.

وائل،^۱ حقوقدان مشهور سوئیسی، در کتاب خود به نام «حقوق ملل» آورده است: «صدمه به شخص، صدمه به دولت متبوع وی است که وظیفه دارد از تبعه خود حمایت کند».

در حقیقت این نظریه است که اصل حمایت دیپلماتیک را بیان می‌دارد و آن را در زمره مقررات حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد. مبنای حق حمایت دیپلماتیک امروزه دستخوش تغییراتی شده است. البته اتفاقات حقوق بین‌الملل و گسترش روزافزون حمایت از حقوق بشر در این تغییرات بی‌تأثیر نبوده است.

ماده ۱ طرح مواد کمیسیون ۲۰۰۶ در مقام تعریف و تعیین دامنه مفهوم حمایت دیپلماتیک بیان می‌دارد:

«حمایت دیپلماتیک مرکب از ادعای یک دولت از طرق دیپلماتیک یا با توسل به روش‌های صلح‌آمیز دیگر در خصوص مسئولیت دولت دیگر ناشی از خسارتی که در نتیجه عمل ناروای آن دولت در قبال اتباع دولت استنادکننده؛ اعم از حقیقی یا حقوقی و با قصد ایجاد نمودن آثار مسئولیت، مفروض می‌باشد.» (طرح مواد کنوانسیون ۲۰۰۶ م).^۲

در نهایت، حمایتی را که یک دولت نزد دولتی دیگر به عمل می‌آورد تا خسارت‌هایی را که بر اثر ارتکاب عمل خلاف حقوق بین‌الملل به یکی از اتباع او؛ اعم از حقیقی و حقوقی وارد شده است، جبران یا ترمیم کند، حمایت دیپلماتیک گویند.

اصل حمایت دیپلماتیک در یک دسته‌بندی حقوقی در زمره قواعد (Erga omnes) قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی بارسلونا تراکشن برای بررسی

1. vattle

2. Draft articles on Diplomatic Protection (2006).

ماهیت تعهدات (Erga omnes) از مقایسه بین این تعهدات و حقوق ناشی از حمایت دیپلماتیک استفاده کرد و چنین استدلال آورد:

«به طور خاص، باید بین تعهدات یک کشور در قبال جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل و آن تعهداتی که در قبال دولت دیگر و در راستای حمایت دیپلماتیک متصور است، یک تمایز ذاتی قائل شد. تعهدات گروه اول بر اساس طبیعت خود، مورد توجه تمام دنیا هستند. به دلیل اهمیت حقوقی که در آنها مطرح است، می‌توان گفت همه دولت‌ها در صیانت از آنها ذی‌نفع هستند؛ یعنی تعهداتی تخطی‌ناپذیر محسوب می‌گردد.» (قضیه بارسلونا تراکشن، ۱۹۷۰م، پاراگراف ۳۳).

در مورد اینکه حمایت دیپلماتیک حق دولت‌هاست و دولت‌ها الزامی به اعمال آن ندارند شکی نیست و تقریباً اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا در راستای اعمال این حق، دولت‌ها علاوه بر پیگیری حقوق اتباع خود، به نوعی حقوق خود را مورد ادعا قرار می‌دهند.

در حقوق بین‌الملل مدرن، حمایت دیپلماتیک در بر دارنده اعمالی است که دولت‌ها برای حفظ صیانت از حقوق و منافع قانونی خود، در حمایت از منافع اشخاص؛ اعم از حقیقی و حقوقی انجام می‌دهند. البته از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل که به نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی نیز می‌باشد، تنها دولت‌ها هستند که قادرند از اتباع خود حمایت دیپلماتیک کنند و این حمایت می‌تواند جنبه قضایی و صرف دیپلماتیک داشته باشد و نباید به طرق غیرصلح‌آمیز اتخاذ شود.

ماده ۲ طرح مواد کمیسیون ۲۰۰۶ نیز تصریح می‌دارد که دولت محق است از اتباع خود حمایت دیپلماتیک کند. هر دولتی حق دارد از جانب تبعه خود به اعمال حمایت دیپلماتیک مبادرت نماید. حقوق داخلی یک دولت ممکن است او را به اعمال حمایت در حق تبعه خود مکلف کند، اما حقوق بین‌الملل چنین تعهدی را تحمیل نمی‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در خصوص اینکه آیا حمایت دیپلماتیک، یک حق یا تکلیف دولتی است، چنین نتیجه می‌گیرد:

«دولت باید به عنوان تنها قاضی برای تصمیم‌گیری در خصوص اینکه آیا قصد حمایت از تبعه را دارد یا خیر و یا اینکه حمایتش تا کجا دامنه دارد، شناخته شود. لذا این موضوع در صلاحیت انحصاری دولت است تا تصمیم بگیرد.» (قضیه بارسلونا تراکشن، ۱۹۷۰م، پاراگراف ۴۴).

در نهایت باید گفت حقوق بین الملل هیچ دولتی را به حمایت از اتباع خود مجبور نکرده است و این موضوع کاملاً در اختیار دولت هاست. اگرچه در بعضی موارد چنانچه نقض فاحش حقوق بشر صورت بگیرد، دولت‌ها مطابق مقررات بین المللی باید به حمایت از اتباع خود پردازند. اما چنان که بیان شد، این موضوع در مقطعی از تاریخ تنها میان کشورها جریان داشت و تنها دولت‌ها بودند که می توانستند در مجامع بین المللی طرح دعوا کنند. ولی با تغییرات و دگرگونی های حقوق بین الملل و توسعه روزافزون حقوق بشر، این قواعد در حال تغییر است؛ برای مثال در دیوان اروپایی حقوق بشر افراد می توانند علیه دولت‌ها طرح دعوا کنند و در مواردی نیز رعایت شرط تابعیت لازم نیست. اما در کل، افراد هنوز تابع غیرفعال حقوق بین الملل محسوب می شوند و حمایت دیپلماتیک نیز ابزاری است که آسیب به فرد را آسیب به دولت تلقی می کند و دعوا را از سطح داخلی به سطح بین المللی منتقل می نماید.

۳. شرایط تحقق حمایت دیپلماتیک

افراد در حمایت دیپلماتیک، هر فرد حقیقی و حقوقی را شامل می شود که در فعالیتی تجاری مانند دریافت امتیازات مهم، سرمایه گذاری خارجی، یا در قالب شرکت در کشوری بیگانه مشغول به کار است یا در قلمرو آن کشور ساکن شده یا به آنجا سفر کرده است و انتظار دارد که کشور بیگانه، تعهدات الزام آور بین المللی خود را در قبال این فرد رعایت کند. در این صورت اگر فردی بر این باور باشد که دولت میزبان، تعهداتش را نقض کرده است، می تواند از دولت متبوع خود درخواست حمایت دیپلماتیک کند (کوشا، ۱۳۹۱ش، ص ۶۴).

بنابراین، حمایت دیپلماتیک عناصری دارد و برای تحقق آن شرایطی در نظر گرفته شده است؛ شرایطی از قبیل وجود رابطه تابعیت بین زیان دیده و دولت حامی، طی مراحل داخلی و عدم حصول نتیجه، و پاکدستی مدعی که هر یک به اختصار توضیح داده خواهد شد.

۱-۳. تابعیت

بر اساس یک قاعده عرفی کلاسیک، باید میان فرد زیان دیده و کشور متبوع، رابطه حقوقی و سیاسی برقرار باشد. این رابطه معمولاً ناشی از تابعیت است. ضروری ترین شرط برای حمایت دیپلماتیک، وجود رابطه تابعیت است (غلامی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۴۳) و قاعده کلی این است که یک دولت فقط در صورتی می تواند از یک فرد حمایت دیپلماتیک به عمل آورد که رابطه تابعیت وی از زمان ورود خسارت تا زمانی که دعوا طرح می شود، مستمراً ادامه داشته باشد (والاس، ۱۳۷۸ش، ص ۲۷۸).

تابعیت به عنوان رابطه میان فرد و دولت به طور کلی با تعریفی که از آن ذکر گردیده است، موجب می شود که دولت از تبعه خود حمایت کند. از آنجا که همه افراد بشر دارای حق برخورداری از تابعیت هستند، لذا هیچ دولتی نمی تواند از اعطای این حق به افراد واجد شرایط امتناع کند. از طرفی، روند رو به رشد حمایت های جهانی از حقوق بشر، ایجاب می کند که دامنه شمول حمایت دیپلماتیک به افراد فاقد تابعیت گسترش یابد. در چنین وضعی هیچ فردی نباید در موارد نقض حقوق انسانی اش از حمایت محروم شود. پس هر شخص به صرف انسان بودن از این حق برخوردار است.

ماده ۴ پیش نویس طرح حمایت دیپلماتیک بیان می دارد:

«از حیث حمایت، یک شخص حقیقی شخصی است که تابعیت خود را طبق قوانین دولت متبوع، از طریق تولد، نژاد، کسب تابعیت، جانشینی یا هر روش دیگری که مغایر حقوق بین الملل نیست، به دست آورده باشد.»

اصل حمایت دیپلماتیک در قضیه بارسلونا تراکشن از سوی دیوان بین المللی مورد تأیید و تصدیق قرار گرفته است (صفری و سلطانی راد، ۱۳۹۲ش، ص ۸۲). در مورد شرکت ها به نظر می رسد که باید بین شرکت و دولتی که می خواهد ادعای او را مطرح کند، ارتباط ملموسی وجود داشته باشد. دعاوی مختلف به عوامل گوناگونی مانند ثبت شرکت در کشوری خاص، وجود مرکز اداری شرکت در آن کشور و وجود اموال قابل ملاحظه متعلق به آن کشور، اشاره کرده اند (شاو، ۱۳۸۹ش، ص ۳۱۷). دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن تصریح می کند: کشوری می تواند از شرکت، حمایت دیپلماتیک به

عمل آورد که شرکت طبق قوانین آن کشور به ثبت رسیده و مقرر ثبت شده آن در سرزمین آن دولت قرار داشته باشد.

در مورد حمایت دیپلماتیک از سهامداران، سرمایه‌داران، یا طلبکاران خارجی شرکت‌ها توسط شرکت متبوع آنها، صرف نظر از تابعیت شرکت، رویه قضایی بین‌المللی، نظریه واحدی به دست نمی‌دهد؛ زیرا در برخی موارد این حمایت پذیرفته شده است و در مواردی دیگر به اعتبار اصالت شخصیت حقوقی شرکت رد شده است؛ همچنان که دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن، صلاحیت دولت بلژیک را در حمایت از سهامداران بلژیکی یک شرکت کانادایی به نام بارسلونا تراکشن، که مقیم اسپانیا بودند، نپذیرفت (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳ش، ص ۴۲۸).

در عرصه بین‌المللی افرادی هستند که تابعیت مضاعف دارند. حال این سؤال مطرح است که در چنین مواردی، چه دولتی برای حمایت دیپلماتیک صلاحیت دارد؟ در تفسیر پیش‌نویس ماده ۷ طرح حمایت دیپلماتیک، کمیسیون معتقد است که رویه سال‌های اخیر به دولت‌ها اجازه می‌دهد که از افراد دو تابعیتی، در صورت غالب بودن تابعیت آنها، حمایت دیپلماتیک کنند (سادات میدانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳). همچنین طبق آرای قضایی در قضیه «نوته بوم»^۱ و دیوان داوری آمریکا، رابطه تابعیت بین فرد تحت حمایت و دولت حامی باید اصیل، مؤثر و غالب باشد؛ بدین معنا که زندگی فرد تحت حمایت با دولت حامی، شدیداً پیوند خورده باشد. قاعده کلی این است که افراد دارای تابعیت مضاعف می‌توانند از حمایت دیپلماتیک هر دو دولت بهره‌مند شوند. اما طبق رویه قضایی دیوان داوری ایران و آمریکا، تابعیت غالب و مؤثر ملاک است (امیدی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۹۴).

۲-۳. قاعده طی مراحل داخلی

شرط دوم تحقق حمایت دیپلماتیک این است که زیان دیده قبل از درخواست حمایت دیپلماتیک از کشور متبوع خود، به مقامات داخلی مراجعه کرده ولی نتیجه‌ای نگرفته باشد. البته این اصل استثنائاتی دارد که در این مجال فرصت پرداختن به آنها را نداریم.

1. Nottebohm.

فلسفه این کار این است که اولاً به دولت مربوط فرصت داده شود وضعیت خسارت دیده را در سیستم حقوقی خود بررسی و ترمیم کند؛ ثانیاً احترام به حاکمیت دولت‌ها حفظ شود؛ ثالثاً از میزان دعاوی بین‌المللی تا حدی کاسته شود (والاس، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲).

۳ - ۳. پاکدستی مدعی

اصل پاکدستی مدعی را اولین بار «شارل روسو» مطرح کرد. بر اساس اصول حقوق بین‌الملل عرفی، هیچ کشوری حق ندارد حمایت دیپلماتیک افرادی را بر عهده بگیرد که به نوعی مرتکب رفتار ناشایست و برخلاف حقوق بین‌الملل شده‌اند. بنابراین، یکی از شرایط مهم و اساسی تحقق حمایت دیپلماتیک، دارا بودن رفتار صحیح و بی‌طرفانه و موافق با مقررات کشور محل اقامت و حقوق بین‌الملل است. البته کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۶ میلادی در پیش‌نویس کنوانسیون حمایت دیپلماتیک، این شرط را مطرح نکرده است.

۴. تحول اصل حمایت دیپلماتیک در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۶

دیوان بین‌المللی دادگستری از نهادهای قضایی است که در موارد متعددی با قاعده حمایت دیپلماتیک روبه‌رو بوده و اقدامات مؤثری در این خصوص انجام داده است که در این خصوص می‌توان به قضایای برادران لاگرانژ، اونا و سایر اتباع مکزیکی و بارسلونا تراکشن اشاره کرد که در حقوق بین‌الملل و اصل حمایت دیپلماتیک اهمیت ویژه‌ای دارند.

همچنین دیوان در قضیه «دیالو»^۱ بیان داشت که سبب توسعه ماهوی حقوق بین‌الملل در دهه‌های اخیر در خصوص حقوق اعطا شده به اشخاص، قلمرو ماهوی حمایت دیپلماتیک، که در آغاز به ادعاهای نقض حداقل استانداردهای رفتار با بیگانگان محدود بود، متعاقباً به گونه‌ای گسترش یافته که در برگیرنده حقوق بشر تضمین بین‌المللی شده است (عبداللهی و حسنخانی، ۱۳۹۳، ص ۴۲).

1. Diallo case.

دیوان بین‌المللی دادگستری در مقام بیان عرف مسلم حقوق بین‌الملل بر این عقیده است که حمایت دیپلماتیک در انحصار دولت است و یکی از اعمال حاکمیتی دولت متبوع خسارت دیده تلقی می‌شود. دولت ملزم به اجرای این حمایت نیست؛ مگر اینکه برای آن نفعی داشته باشد. این نگاه در قضیه بارسلونا تراکشن بیشتر مورد توجه بوده است؛ ولی با توسعه روزافزون حقوق بشر، این روند تغییرات زیادی داشته است و حمایت دیپلماتیک در مقام یک حق بشری قرار گرفته است؛ به طوری که دیوان در قضیه برادران لاگرانژ به قضیه بارسلونا تراکشن در حمایت از حقوق بشر و نگاه حقوق بشری به موضوع حمایت دیپلماتیک، نگاه ویژه‌ای داشته و به شدت از حقوق بشر حمایت کرده است. در ادامه برای آشنایی هرچه بیشتر با قضایای مزبور، توضیح مختصری درباره آنها داده می‌شود.

۱-۴. قضیه بارسلونا تراکشن

بارسلونا تراکشن شرکتی بود که در سال ۱۹۱۹ میلادی در کشور کانادا به ثبت رسید و دفتر مرکزی‌اش در آنجا قرار داشت. این شرکت شعب فرعی دیگری در آمریکا و کانادا به ثبت رساند و بیشتر سهامداران آن بلژیکی بودند. در سال ۱۹۴۸ میلادی رأی ورشکستگی شرکت به دلیل ناتوانی در سود اوراق قرضه صادر شد و افراد زیادی علیه شرکت طرح دعوا کردند و نهایتاً مسئله در دیوان بین‌المللی دادگستری مفتوح گردید و موضوع اصلی این بود که آیا دولت بلژیک می‌تواند از اتباعش که ادعا می‌کردند منافعی به وسیله دولت اسپانیا لطمه خورده است، حمایت کند؟

دیوان در این قضیه اظهار داشت:

در چارچوب محدودیت‌های تعیین شده در حقوق بین‌الملل، یک دولت ممکن است حمایت دیپلماتیک را به هر وسیله‌ای و تا حدی که مناسب می‌داند به این جهت که حق خود را مطالبه می‌نماید، اعمال کند؛ چراکه اشخاصی که دولت از طرف آنها حمایت دیپلماتیک را اعمال می‌کند، هیچ راهی از منظر حقوق بین‌الملل ندارند؛ تنها راه چاره این اشخاص برای سهولت در جبران صدمه و خسارت این است که به حقوق داخلی کشوری که در آنجا حقوقشان تضییع

شده مراجعه کنند و به همین جهت قانون گذار متبوع شخص هم ممکن است دولت را به حمایت از شهروندانش در خارج از کشور موظف کند و به اتباعش نیز حق بر درخواست اجرای این تعهد از طرف این دولت داده باشد و این حق را با ضمانت اجراهای مناسبی تضمین کرده باشد. با این حال این حقوق و تکالیف در حیطة حقوق داخلی باقی مانده و دارای بعد بین المللی نیست.» (قضیه بارسلونا تراکشن، ۱۹۷۰م، صص ۱۱-۷).

دیوان در این قضیه توضیح می دهد که در این گونه موارد، دولت ها حق برداشت شخصی دارند و بلژیک را فاقد صلاحیت در حمایت از سهامداران بلژیکی می داند و معتقد است بارسلونا تراکشن و سهامدارانش قربانی استنکاف از حق شده اند. دیوان در ادامه می افزاید، حمایت از سهامداران به توسل به قراردادهای ویژه یا تصریح دو معاهده بین سرمایه گذاران خصوصی و دولتی که در آن سرمایه گذاری می شود، نیاز دارد (همان، ۱۹۷۰، صص ۳۴۶ - ۳۴۵).

به عقیده دیوان، وجود دولت متبوع در رابطه با تابعیت، شرطی بنیادین به شمار می رود. دیوان در پاراگراف های ۳۳ و ۳۴، حقوق بنیادین بشر را مبنای تعهدات عام الشمول می داند؛ اما جالب توجه اینکه حمایت دیپلماتیک را در حوزه حقوق بنیادین بشر جایی نمی دهد (سلطانی آذر، ۱۳۹۴ش، ص ۴۹) که البته دیوان با این نظر در تطابق نظریاتش با وضعیت موجود تردید جدی ایجاد می کنند و این موضوع ممکن است ابزاری برای سوء استفاده دولت ها گردد.

برخی قضات در این پرونده حق دولت متبوع سهامداران برای اعمال حمایت دیپلماتیک را مورد تأکید قرار دادند؛ از جمله قاضی «تاناکا» چنین بیان می کند:

«حقوق بین الملل عرفی حمایت از سهامداران توسط دولت متبوعشان را زمانی که دولت متبوع شرکت در رابطه با این شرکت دارای حق اعمال حمایت دیپلماتیک است، ممنوع نکرده است، و تصریح می کند که این مسئله صحیح است که هیچ قاعده ای در حقوق بین الملل وجود ندارد که هر دو نوع حمایت را نسبت به شرکت و سهامدارانش مجاز بداند؛ اما هیچ قاعده ای نیز وجود ندارد که این حمایت دوگانه را منع نماید.» (سلطانی آذر، ۱۳۹۴ش، ص ۵۱).

البته قضات دیگری نیز در دیوان بودند که با رأی موافق نبودند؛ ولی در مواضع خود چندان پیش نرفتند.

به هر حال دیوان برای دولت در حمایت دیپلماتیک، نقش انحصاری قائل شده است. ولی امروزه در فرایند جهانی شدن حقوق بشر، این انحصار کم‌رنگ‌تر شده و تمرکز بیشتری بر شخص به وجود آمده است؛ چراکه سازمان‌های حقوق بشری بر چنین موضوعاتی نظارت وسیعی دارند.

۲-۴. قضیه برادران لاگران

کارل و والتر لاگران، دو تبعه آلمانی که در آمریکا زندگی می‌کردند، در سال ۱۹۸۴ میلادی به اتهام سرقت مسلحانه، محاکمه و به اعدام محکوم شدند. دولت آمریکا می‌بایست مطابق ماده ۳۶ کنوانسیون وین ۱۹۶۳ میلادی در خصوص روابط کنسولی، دستگیری و محاکمه اتباع دولت آلمان را به اطلاع آن کشور می‌رساند؛ ولی چنین کاری نکرد و در نهایت در سال ۱۹۹۹ میلادی علی‌رغم همه تلاش‌های دولت آلمان، حکم اعدام برادران لاگران اجرا شد. دولت آلمان یک روز قبل از اعدام، به دیوان بین‌المللی دادگستری متوسل شد و طی دادخواستی، خواستار صدور دستور موقت از سوی دیوان گردید. دیوان نیز فوراً رسیدگی کرد و دستور موقت صادر نمود؛ ولی آمریکا با استناد به دکترین «فرض صحت دادرسی» مانع از بررسی مجدد پرونده و نقض حکم اعدام شد.

دولت آمریکا به قصور مقامات ذی‌صلاح خود در عدم اطلاع به کنسولگری آلمان و آشنایی برادران لاگران از حقوق کنسولی خود اعتراف کرد و عذرخواهی نمود؛ اما با این حال، در پاسخ به دیوان اظهار داشت، ادعای دولت آلمان مبنی بر نقض حق حمایت دیپلماتیک آن کشور، مطابق با پروتکل اختیاری در محدوده صلاحیت دیوان نیست؛ زیرا این موضوع با تفسیر یا اجرای کنوانسیون وین ارتباطی ندارد. در واقع آمریکا بین صلاحیت رسیدگی به اختلاف ناشی از معاهدات و صلاحیت رسیدگی به اختلاف ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی تمایز قائل شد.

دیوان، استدلال آمریکا را پذیرفت و تأکید کرد که اقامه دعوا در چنین مواردی از سوی دولت در حمايت از اتباع، بر اساس قيد صلاحيت کلی در چنین معاهداتی صورت می‌گیرد و مجاز است.

آلمان معتقد بود نقض ماده ۳۶ علاوه بر نقض حقوق دولت آلمان، نقض حقوق فردی برادران لاگرانند نیز هست و حقوق مذکور در شق «ب» بند ۱ ماده ۳۶ به جایگاه «حقوق بشر بیگانگان» ارتقا یافته است؛ اما آمریکا معتقد بود حق برخورداری از دسترسی به کمک کنسولگری، حقی دولتی است، نه فردی.

دیوان با رد استدلال آمریکا تصریح کرد ماده ۳۶ تعهداتی است که دولت پذیرنده در مقابل فرد بازداشتی و دولت متبوع وی داشته است. دیوان نهایتاً پس از بررسی دادخواست، لوایح و استدلالات طرفین مبادرت به صدور رأی کرد:

«دیوان ضمن احراز صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی مطروحه از سوی آلمان علیه آمریکا، طبق ماده ۱ پروتکل اختیاری حل و فصل اجباری اختلاف‌های مربوط به کنوانسیون وین ۱۹۶۳ میلادی، تمام خواسته‌های آلمان را قابل استماع دانست (قضیه برادران لاگرانند، ۲۰۰۱م، صص ۴۸۴-۴۸۳).

از رأی دیوان پیداست که نگاه دیوان به موضوع حمایت دیپلماتیک، نگاه حقوق بشری است و اعتقاد دارد نقض مقررات ماده ۳۶ نه تنها آسیب به دولت، بلکه صدمه به افراد نیز هست.

به نظر دوگارد، قضیه برادران لاگرانند این ایده را مطرح می‌کند که وقتی فرد بر اساس حقوق بین‌الملل، دارای حقوقی می‌شود، نقض این حقوق امکان دسترسی مستقیم برای جبران خسارت را فراهم نمی‌کند. به عقیده وی قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص حمایت دیپلماتیک و اصول اخیر حاکم بر حقوق بشر، یکدیگر را تکمیل کرده‌اند و در نهایت در خدمت یک هدف مشترک هستند که همان حمایت از حقوق بشر است (دوگارد، ۲۰۰۱م، جلسه ۵۲).

۳ - ۴. قضیه اونا و سایر اتباع مکزیکی

این قضیه آخرین نظریه دیوان در ارتباط با حمایت دیپلماتیک است که بین دولت‌های آمریکا و مکزیک مطرح شد. دولت آمریکا تعداد ۵۲ نفر از اتباع مکزیک را

به اتهام‌های متعدد بازداشت و به اعدام محکوم کرد. دولت مکزیک با ارائه دادخواستی به دیوان بین‌المللی دادگستری مدعی شد دولت آمریکا با عدم آگاهی‌دهی به اتباع مکزیک نسبت به حقوقشان در رابطه با حمایت کنسولی، مواد ۵ و ۳۶ روابط کنسولی را نقض کرده است و در مورد اتباع آن کشور رفتار سوء داشته و تقاضای دستور موقت نیز کرده است و دیوان نیز پذیرفته است.

در این قضیه آنچه بیش از همه مورد توجه است، دو تابعیتی بودن این افراد است که تابعیت مکزیک - آمریکایی دارند. دولت آمریکا معتقد بود مکزیک با درخواست حمایت از این افراد دو تابعیتی مرتکب قصور شده است. در همین ارتباط آمریکا ادعا کرد: آقای «انریکو زامبرانو»^۱ یکی از محکومان مناقشه، آمریکایی است و مکزیک در پاسخ گفت با توجه به اینکه افراد دو تابعیتی بر اساس ماده ۳۶ کنوانسیون حق دسترسی و مساعدت کنسولی را ندارند، دادخواست خود را در مورد وی مسترد می‌نماید. اما قاضی (Parra aranguren) در پاسخ به این استدلال بیان داشت که عمل مکزیک در دستاوردهایی که کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس اخیر خود به آن رسیده است، هیچ جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد (Leys, 2015, p1-14).

قاضی (Parra) معتقد بود مطابق ماده ۶ پیش‌نویس حمایت دیپلماتیک، تابعیت دولت حمایت‌کننده در زمان ورود خسارت و ارائه دادخواست و طرح دعوا باید غالب و مؤثر باشد و در فرض مسئله بر اساس مدارک موجود، ثابت شده است که تابعیت مکزیک آقای «انریکو» تابعیت غالب و مؤثر است؛ پس مکزیک در حمایت از وی محق است.

دولت آمریکا در ادعای دیگری بیان داشت که اتباع مکزیک، قاعده طی مراحل داخلی را رعایت نکرده‌اند که دیوان در پاسخ اظهار داشت: حسب آخرین لایحه مکزیک، دولت آمریکا تعهدات بین‌المللی مندرج در بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون را نقض کرده است و درست است که می‌بایست قاعده طی مراحل داخلی رعایت می‌شد، ولی دولت مکزیک ادعای خود را منحصراً بر این اصل بنیان نمی‌کند؛ بلکه ادعا می‌کند که خود مستقیماً و از طریق اتباعش به دلیل نقض تعهدات مندرج در بند ۱ قسمت‌های الف،

1. Enrico Zambruno.

ب، و ج کنوانسیون از سوی آمریکا خسارت دیده است که با این اوضاع و احوال خاص، شرط رسیدگی در مراجع داخلی موضوعیت ندارد.

طی مراحل داخلی در ماده ۱۰ پیش نویس طرح حمایت دیپلماتیک پیش بینی شده و عدم رعایت آن را سبب غیر موجه بودن طرح دعوی بین المللی می داند.

مسئله دیگری که در اینجا مطرح است، تأثیر حمایت از حقوق بشر بر اعمال قاعده طی مراحل داخلی است که سبب انعطاف قاعده به نفع افراد شده است. به عقیده برخی از نویسندگان، تعهدات دولت ها در مورد حقوق بنیادین بشر، تعهدهایی هستند که در اساس با تعهدهای دولت ها نسبت به یکدیگر در چارچوب حمایت دیپلماتیک، متفاوت اند. این موضوع سبب می شود بتوان به این نتیجه رسید که قاعده طی مراحل داخلی فقط در مورد این تعهدات، جاری است و در مورد تعهدهای مربوط به حقوق بشر، قابل اعمال نیست. اما در مقابل، برخی معاهدات حقوق بشری هستند که رعایت قاعده طی مراحل داخلی را حتی در صورت نقض آشکار حقوق بشر، لازم می دانند؛ برای نمونه می توان به قطعنامه ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد که این موضوع را پیش بینی کرده است (San Jose Jill, 2000, p29).

در نهایت، دیوان در این قضیه به دلیل در خطر بودن اتباع مکزیکی و شرایط خاص قضیه، طی مراحل داخلی را لازم ندانسته است. ضمن اینکه در بعضی موارد بر اساس میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض نژادی، منع شکنجه، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و... دولت ها می توانند از یک غیر تبعه علیه دولت متبوع فرد آسیب دیده یا دولت ثالث در رسیدگی بین دولت ها حمایت کنند که این نشان دهنده قاعده ای از حقوق بین الملل عرفی است که اجازه می دهد دولت ها از فرد غیر تبعه به وسیله اعتراض، مذاکره و یا یک ابزار قضایی حمایت کنند (سلطانی آذر، ۱۳۹۴ ش، ص ۶۴).

۴ - ۴. طرح کمیسیون حقوق بین الملل ۲۰۰۶

کمیسیون حقوق بین الملل که از سال ۱۹۴۷ میلادی وظیفه تدوین و توسعه حقوق بین الملل را به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد بر عهده داشته، در سال ۲۰۰۶ میلادی طرح حمایت دیپلماتیک را به تصویب رساند و سعی کرد با تفاسیر موسع از مقررات مربوطه، بیشترین حمایت های ممکن برای افراد را در نظر بگیرد.

حمایت دیپلماتیک در مرحله تدوین توسط کمیسیون حقوق بین الملل، نخست در حوزه مسئولیت بین المللی جای گرفت و از سال ۱۹۹۵ میلادی به صورت جداگانه در برنامه کمیسیون منظور شد و پس از یک دهه مطالعه در سال ۲۰۰۶ میلادی، طرح جدید مربوط به حمایت سیاسی در ۱۹ ماده در اختیار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت (میرمحمدی، ۱۳۹۳ش، ص ۹۲).

این کمیسیون در چهل و نهمین نشست خود، موضوع حمایت دیپلماتیک را در دستور کار قرار داد و برای این کار، کارگروهی را تشکیل داد که می بایست این موضوع را بررسی می کرد. کمیسیون برای انجام دادن این کار باید دامنه، ماهیت، تعریف، محدودیت، شرایط اعمال، تبعات و خواهان و خواننده اصل حمایت دیپلماتیک را بررسی و تعیین می کرد.

کمیسیون معتقد است که حمایت دیپلماتیک مانند مسئولیت بین المللی، در محدوده «قواعد ثانویه حقوق بین الملل» قرار دارد.

کمیسیون پس از بررسی های لازم در سال ۲۰۰۴ میلادی مجموعه ای ۱۹ ماده ای در خصوص حمایت دیپلماتیک تصویب و در سال ۲۰۰۵ میلادی مطابق مواد ۱۶ و ۲۱ اساسنامه، از طریق دبیرکل به دولت ها اعلام کرد و از آنها خواست که پیشنهادها و ملاحظات خود را در خصوص این موضوع به کمیسیون منعکس کنند. سرانجام، طرح در پنجاه و هشتمین جلسه کمیسیون در سال ۲۰۰۶ میلادی به تصویب نهایی رسید و به مجمع عمومی ارائه شد.

کمیسیون در ماده ۱ طرح، تعریف مشخصی از حمایت دیپلماتیک ارائه نداده است؛ بلکه ویژگی های آن را مقرر کرده و بیان داشته است:

«به موجب حقوق بین الملل در صورت ورود خسارت به تبعه بیگانه به دلیل قصور یا وقوع عمل متخلفانه، دولت متخلف مسئول جبران خسارت است و حمایت دیپلماتیک، شیوه ای است که کشور متبوع خسارت دیده در صدد حمایت از فرد به کار می گیرد. این طرح همانند طرح مسئولیت بین المللی دولت ها به تمیز میان قواعد اولیه و ثانویه اشاره کرده است و تأکید دارد که تنها به قواعد ثانویه می پردازد.» (نیاورانی و ذبیحی شهری، ۱۳۹۴ش، ص ۵۱)

ماده ۲ طرح، صراحت دارد که دولت حق دارد حمایت دیپلماتیک را اعمال کند و در واقع الزامی برای دولت ایجاد نکرده است؛ بلکه جنبه اختیاری دارد. ماده ۳ نیز اعمال حمایت دیپلماتیک را حق دولت می‌داند، نه تکلیف؛ اگرچه امروزه دولت‌ها از نظر داخلی در مواقعی که حقوق اتباعشان در خارج از مرزها نقض می‌شود، تحت فشار افکار عمومی و نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرند.

طرح کمیسیون در مورد حمایت دیپلماتیک با گذر از رویه تاریخی، تنها وجود رابطه تابعیت میان زیان‌دیده و دولت حامی و قاعده طی مراحل داخلی را از شرایط تحقق حمایت دیپلماتیک برشمرده و در واقع به موضوع پاکدستی مدعی توجهی نکرده است.

طی مراحل داخلی به عنوان پیش شرط اعمال حمایت دیپلماتیک که قاعده‌ای عرفی در حقوق بین‌الملل است، در قضیه «اینتره‌ندل»^۱ به عنوان یک قاعده عرفی پذیرفته شده است. همچنین دیوان در قضیه «ال سی»^۲ بیان داشت برای آنکه یک دعوی بین‌المللی قابلیت پذیرش داشته باشد، کافی است قبل از درخواست حمایت دیپلماتیک نزد دادگاه‌های صالح داخلی مطرح شده و به نتیجه نرسیده باشد.

اما امروزه تحت تأثیر توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام نوین حمایت دیپلماتیک، قاعده طی مراحل داخلی دگرگون شده و همان‌طور که در بررسی قضیه «اونا و سایر اتباع مکزیکی» بیان شد، باید وضعیت خاص هر پرونده را مد نظر قرار داد.

ماده ۱۵ طرح حمایت دیپلماتیک برای این قاعده، استثنائاتی را در نظر گرفته است. کمیسیون در بند «الف» ماده ۱۵ به مسئله عدم تأثیر قاعده در جبران خسارت به عنوان یک استثنا اشاره می‌کند که این استثنا در رویه مراجع حقوق بشری منطقه‌ای و جهانی توسعه یافته است. همچنین در بند «ب» به تأخیر در رسیدگی در دعاوی جبران خسارت اشاره می‌کند.

بند «ج» به وجود رابطه مناسب میان خسارت‌دیده و کشور میزبان اشاره می‌کند، نه لزوماً رابطه ارادی. بند «د» نیز سعی می‌کند تا بر اساس اوضاع و احوال قضیه، خسارت‌دیده را از الزام به مراجع داخلی معاف کند؛ مثل اینکه دولت میزبان اجازه ورود خسارت‌دیده به کشور خود را ندهد.

1. Interhandel case.
2. Else Case.

بند «ه» بر این باور است که ممکن است کشور مسئول از الزام قاعده طی مراحل داخلی صرف نظر کند؛ زیرا هدف قاعده، حمایت از منافع کشوری است که متهم به ایراد خسارت به بیگانه است؛ در نتیجه می تواند از حق خود اعراض کند. دادگاه آمریکایی حقوق بشر در چنین مواردی بر این عقیده است که اعمال قاعده طی مراحل داخلی به نفع دولت میزبان است تا با رسیدگی به موضوع در سطح ملی از پاسخگویی به نهادهای بین‌المللی معاف می شود (نیاورانی و ذبیحی شهری، ۱۳۹۴ش، ص ۵۱).

ماده ۸ یکی از مهم ترین مواد طرح حمایت دیپلماتیک است که در خصوص حمایت از افراد بی تابعیت و پناهنده وضع شده است. کمیسیون در این ماده از قاعده سنتی حمایت از اتباع عدول کرده و حمایت از پناهندگان و بی تابعیت‌ها را مد نظر قرار داده است. بند ۱ این ماده، افراد بی تابعیت را هدف قرار داده، ولی تعریفی از آنها ارائه نکرده است. بند ۲ حمایت از پناهندگان را بیان می کند.

بند ۳ نیز مقرر می دارد که کشور محل پناهندگی نمی تواند علیه کشور متبوع پناهنده درخواست حمایت دیپلماتیک کند.

به هر ترتیب، تلاش و عملکرد کمیسیون حقوق بین الملل در این حوزه ستودنی و قابل تقدیر می باشد؛ چراکه با وضع این قواعد و با توسعه حمایت از حقوق بشر، توسل به اصل حمایت دیپلماتیک بیشتر احساس شده است. اگرچه به نظر می رسد این قواعد در مرحله نرم قرار دارند، ولی می توانند ملجأ و مأمنی برای افرادی باشند که به هر دلیل در کشور دیگری دچار ضرر و زیان مادی یا معنوی گردیده‌اند و چشم به راه حمایت دولت‌های متبوع خود هستند.

۵ . فاجعه منا و مسئولیت دولت سعودی

الف) شرح اتفاق

فاجعه منا پدیده‌ای تاریخی در عرصه بین‌المللی است که به سبب آن آسیب‌های جانی، بدنی و روانی به اتباع کشورهای ایران، سوریه، مصر، پاکستان، هند و... وارد شده و لازم است از منظر حقوقی بررسی شود.

بر اساس شریعت اسلامی، هر سال عده‌ای از مردم مسلمان که توانایی مالی دارند، به زیارت خانه خدا می‌روند. متأسفانه به دلیل عوامل گوناگونی؛ از قبیل شرایط جوئی و گرمای شدید، کهولت سن زائران، اجتماع چند میلیونی انسان‌ها در یک محل خاص، در مواردی عدم هماهنگی بین کارگزاران حج و...، تعداد زیادی از مسلمانان جان خود را از دست می‌دهند.

در روز ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۱۵ میلادی همه زائران قصد داشتند در منطقه «منا» اعمال مذهبی خود را انجام دهند. به دلیل ازدحام جمعیت و کمی فضا حرکت زائران به کندی انجام می‌شد. در چنین وضعی باید تدابیر لازم برای تخلیه جمعیت انجام می‌پذیرفت. اما آن گونه که برخی رسانه‌ها ادعا کرده‌اند (روزنامه‌الدیار، مشرق نیوز و...)، در یکی از خیابان‌های اصلی پیش‌بینی شده برای حرکت زائران، یکی از مقامات سعودی در خلاف حرکت زائران، حرکت می‌کرده و این موضوع باعث شده است تا در زمان ترافیک جمعیتی، امکان حرکت زائران به سوی خیابان دیگر غیر ممکن شود و انبوهی از جمعیت در یک محل بسیار کوچک جمع شوند. با گذشت زمان و عدم جابه‌جایی آنها، غلبه تشنگی و گرمای شدید باعث از حال رفتن زائران شد؛ به طوری که توان حرکت از آنها سلب شد. متأسفانه کار خدمت‌رسانی به آنها به کندی انجام می‌گرفت. سرعت اعزام مصدومان بسیار کم بود و تلاش‌ها برای نجات جان زائران به نتیجه نمی‌رسید و زائران یکی پس از دیگری جان خود را از دست می‌دادند (عبداللهی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۱۶).

این اتفاق در سال‌های گذشته نیز اتفاق افتاده بود و آخرین بار در سال ۲۰۱۵ میلادی بالغ بر ۷۵۰۰ نفر جان باختند (یزدانی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۳).

از نظر حقوقی، زائران، اتباع دول خارجی بودند که در کشور عربستان مورد حمایت حقوق بین‌الملل قرار داشتند و دولت سعودی می‌بایست شرایط لازم را برای حفاظت از جان آنها فراهم می‌کرد.

ب) مسئولیت دولت عربستان سعودی

نهاد مسئولیت بین‌المللی، مترادف با الزام به جبران خسارت وارده به تابعان حقوق بین‌الملل است که این خسارت ممکن است بر اثر یک عمل متخلفانه بین‌المللی یا ترک فعل رخ داده باشد. شروط تحقق مسئولیت بین‌المللی بر اساس طرح کمیسیون حقوق

بین الملل درباره اعمال متخلفانه دولت‌ها ۲۰۰۱ میلادی عبارت است از: نقض تعهد بین المللی، قابلیت انتساب عمل متخلفانه به یک دولت و وجود رابطه سببیت میان نقض تعهد و ورود زیان (Crawford, 2002, p77).

بر اساس بند دوم ماده ۷ و ماده ۸ طرح مذکور، اعمال اشخاص خصوصی که از سوی دولت نمایندگی دارند یا در سمت نماینده دولت اقدام کنند، قابل انتساب به دولت است که با توجه به این موارد اگر در نظر بگیریم که رفتار مقامات امنیتی و پزشکی در مجموع عامل بروز فاجعه منا گردیده است، مسئولیت دولت سعودی در خصوص جبران خسارت وارده به خسارت دیدگان قابل توجیه است. از منظر حقوق بشر نیز ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون هیچ قید و شرطی به حق حیات، امنیت و آزادی افراد اشاره کرده و آن را به رسمیت شناخته است. همین ماده می‌تواند بیانگر تکلیف دولت عربستان به تأمین حق حیات و امنیت زائران باشد.

ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آزادی اجرای مراسم دینی تأکید می‌کند که در اینجا نیز باید کارشکنی‌های دولت سعودی و نگاه تبعیض آمیز به موضوع «حج»، مؤید ایجاد مانع در اجرای آزادانه این مراسم است. میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ میلادی نیز طی مواد ۹ و ۱۸ موضوعات امنیت شخصی و آزادی مذهبی را مد نظر قرار داده است.

ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی ۱۹۹۰ میلادی، جنازه مسلمان را محترم شمرده و بی‌احترامی به آن را جایز ندانسته است و حمایت از این امر بر عهده دولت می‌باشد. همچنین بر اساس ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ میلادی، هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیر آمیز و مجازات غیرانسانی و وحشیانه قرار گیرد. علاوه بر این، حق بر حیات، حق بر دسترسی به مراقبت‌های پزشکی و آب آشامیدنی و حفظ حرمت و حیثیت انسانی از جمله حقوق بشری هستند که تخطی از آنها جایز نیست (سلیمان و همکاران، ۱۳۹۵ش، ص ۶۲).

همچنین بر اساس اعلامیه حقوق بشر، افرادی که تبعه کشور نیستند، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۹۸۵ میلادی، دولت سعودی باید حقوق بشر خارجیانی را که به‌طور قانونی در قلمرو دولت پذیرنده به سر می‌برند، تضمین کند.

دولت عربستان سعودی در معاهدات بسیاری با سایر دول اسلامی متعهد به رعایت، تضمین و حفظ حقوق اتباع آنها است که از آن جمله می‌توان به تعهدات چندگانه آن کشور در مقابل دولت ایران اشاره کرد؛ از جمله، قانون اجازه مبادله عهدنامه مودت بین دولت ایران و حجاز و نجد و ملحقات آن در ۱۳۰۸ شمسی، موافقت‌نامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عربستان سعودی در ۱۳۴۶ شمسی و... (هاشمی، ۱۳۹۵ش، صص ۶۶ - ۶۰).

دولت سعودی بر اساس تعهدات غیرقراردادی که ریشه در عرف و اصول کلی حقوقی دارند و از جمله آنها می‌توان اصل رعایت حداقل استانداردهای بین‌المللی و اصل پیشگیری و تلاش معقول را نام برد، مسئول بوده و وظیفه داشته است از حقوق بیگانه حاضر در خاک خود پاسداری کند.

دولت‌ها به هیچ وجه ملزم به پذیرش اتباع خارجی نیستند و این مسئله کاملاً در حیطه مسائل داخلی آنها قرار دارد، ولی چنانچه به هر دلیل، تبعه بیگانه‌ای وارد کشوری شود، دولت پذیرنده باید تدابیر حمایتی لازم را در مورد آنها به عمل آورد و در غیر این صورت، مسئول شناخته می‌شود (والاس، ۱۳۷۸ش، ص ۲۶۷).

در خصوص حداقل استانداردهای بین‌المللی تعریف مشخصی وجود ندارد و حقوق بین‌الملل نیز تعریفی ارائه نکرده است، ولی کمیسیون حقوق بین‌الملل ابتدا تلاش‌هایی در این خصوص داشت که بسیار دور از دسترس بود. اما برای پی بردن به این موضوع که رفتار یک دولت چه موقع از حداقل معیار بین‌المللی تجاوز کرده است، باید رفتار دولت مرتکب به گونه‌ای باشد که از حداقل رفتارهای پذیرفته شده با یک انسان متمدن آن قدر پایین تر باشد که هر انسان عاقلی آن را درک کند. بنابراین، دولت‌ها به حمایت حداقلی از اتباع خارجی ملزم‌اند و چنانچه عمداً یا از روی غفلت یا مسامحه چنین حمایتی را به عمل نیاورند، مسئول خواهند بود.

دولت سعودی نه تنها به رفتارهای غیراستاندارد در زمان برگزاری «حج»، مانند رفتار تبعیض آمیز با زائران و به ویژه حجاج ایرانی و شیعیان متهم است، بلکه در خصوص حادثه منا نیز رفتارهای قابل قبول بین‌المللی نداشته است. در زمان بروز حادثه نه تنها ارسال

کممک‌های انسان‌دوستانه به موقع و مؤثر نبوده است، بلکه بعد از بروز حادثه نیز دفن دسته‌جمعی و قصور در بازگرداندن اجساد کشته‌شدگان به کشورهای متبوع، نقض قاعده حداقل رفتار بین‌المللی محسوب می‌شده است. باید توجه داشت این اقدام از حداقل رفتار بین‌المللی، بلکه حتی از اصل رفتار ملی نیز نازل‌تر است (ضیایی، ۱۳۹۴ش).

طبق اصل پیشگیری و تلاش معقول، لازم است که دولت‌ها ضمن اینکه خود مرتکب تخلفات بین‌المللی نمی‌شوند، زمینه تخلفات بین‌المللی از سوی اتباع خود را نیز فراهم نسازند و تلاش لازم برای پیشگیری از نقض تعهدات بین‌المللی را داشته باشند. برای این اصل شرایطی مطرح است؛ از جمله قابل پیش‌بینی بودن، رعایت احتیاط، همکاری فرامرزی مانند اطلاع‌رسانی و مشورت. هرچند این اصل در رابطه با محیط زیست مطرح است، اما امروزه در حوزه‌های مختلفی چون حقوق دیپلماتیک، رفتار با بیگانگان و مبارزه با جنایات بین‌المللی قابل استناد است. یکی از نتایج این اصل، اعمال مجازات لازم برای اشخاص است که اسباب نقض تعهدات بین‌المللی را فراهم می‌آورد (Felemme, Due Diligence in international law, 2004). با توجه به اینکه در سنوات قبل، چنین حوادثی در دولت سعودی اتفاق افتاده بود، دولت سعودی می‌بایست پیش‌بینی و پیشگیری‌های لازم برای جلوگیری از وقوع چنین حوادثی را مد نظر قرار می‌داد.

پس از وقوع حادثه، دولت سعودی نیز متعهد بوده است تلاش معقول برای جلوگیری از تخلفات ارتكابی از سوی نیروهای امنیتی خود را داشته باشد. همان‌طور که دیوان در قضیه کارکنان دیپلماتیک بیان داشت از زمانی که دولت ایران تلاش لازم برای جلوگیری از استمرار تخلفات ارتكابی از سوی دانشجویان را نداشت، مسئولیت بین‌المللی دولت ایران مطرح می‌گردد (قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا، ۱۹۷۹م).

اکنون با وجود مقررات حقوق بشری و ترویج آن و صراحت منشور در حمایت از اشخاص، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی و سایر مقررات حقوق بشری، دیگر اصول فوق‌الذکر به حاشیه رفته و حقوق بشر بر همه آنها ارجحیت یافته است. دولت سعودی مکلف است مقررات مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر از قبیل، حق بر حیات و امنیت شخصی، حق بر رفتار برابر، حق بر حمایت‌های بهداشتی، مراقبت پزشکی، امنیت و خدمات اجتماعی را رعایت کند.

مطابق اسناد مختلف حقوق بشری، دولت نوعی تعهد عام در قبال حمایت از افراد دارد. این حمایت در مرحله اول ناظر به اتباع، و در مرحله دوم ناظر به غیر اتباع می‌باشد. دکتترین مسئولیت حمایت که به نظر برخی حقوقدانان امروزه در حد یک هنجار بین‌المللی شناخته می‌شود، نمونه‌ای از تعهد دولت‌ها به حفظ جان غیراتباع است. دولت سعودی نیز از این قاعده مستثنا نیست. این تعهد که مبین مقررات حقوقی بین‌المللی است، بر این حقیقت دلالت دارد که دولت عربستان قبل از حادثه منا، باید هشدارهای لازم را به زائران می‌داد؛ چرا که هر ساله، تعداد زیادی از افراد در این مکان حاضر می‌شوند و پذیرش و اجازه ورود این افراد به منزله متعهد شدن در برابر آنهاست (راعی، ۱۳۹۴ش، ص ۷۵).

دولت سعودی در حوزه روابط کنسولی، به ویژه ماده ۳۷ کنوانسیون وین ۱۹۶۳ میلادی، اطلاعات لازم در خصوص تعداد کشته‌شدگان را در اختیار دولت‌های متبوع آنها قرار نداده، حداقل استانداردهای لازم را رعایت نکرده، مقدمات لازم را برای پیشگیری از وقوع حادثه در نظر نگرفته، تعهدات خود را مبنی بر حفظ حق حیات و امنیت شخصی، حق بر بهداشت و مراقبت‌های بهداشتی، حق بر عدم تبعیض نژادی و رفتار برابر با اتباع سایر دول، حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی و... مندرج در معاهدات حقوق بشری که در اکثر موارد در حکم قواعد عام‌الشمول هستند، نادیده گرفته و در پی این اقدام باعث ورود خسارت جدی به اتباع سایر کشورها گردیده است که البته این موضوع باید از طریق طی سازوکارهای مشخص و قانونی، بررسی شود تا چنانچه مسئولیتی متوجه دولت سعودی باشد، اقدام گردد.

به موجب ماده ۴ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، اعمال ارکان هر دولت، عمل آن دولت محسوب خواهد شد. بنابراین، اعمال ارکان خصوصی که به نیابت از دولت سعودی و تحت هدایت و کنترل آن انجام گرفته است، در واقع عمل دولت سعودی است. تأمین نظم و امنیت حجاج از تعهدات دولت سعودی بوده و نمی‌تواند برای عدم رعایت آن به هیچ عذری متوسل شود و در هر صورت مسئولیت آن دولت پابرجاست.

در حادثه منا، رفتار عربستان مصداق نقض تعهد بین‌المللی دولت به عنوان رکن دوم مسئولیت است. همچنین از منظر حقوق بشر عام اگر چه دولت سعودی به هیچ یک از این

کنوانسیون‌ها ملحق نشده است، کارکرد آمرانه معاهدات حقوق بشری، دولت عربستان سعودی را به رعایت معیارها و ضوابط مربوطه و حقوق اتباع بیگانه مکلف می‌کند. بنابراین، برای احراز مسئولیت دولت عربستان سعودی به اثبات تعهد، سوء نیت، تقصیر یا قصور آن دولت در این قضیه نیاز نیست؛ همچنان که از مفاد طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها پیداست، همین که عمل دولت با تعهداتش مطابقت نداشته باشد، نقض تحقق یافته و مسئولیت برقرار شده است.

مقامات دولت سعودی باید متوجه این موضوع می‌بودند که اجتماع بزرگ حجاج در این نقطه، به خطری واقعی یا قریب‌الوقوع برای جان حجاج منتهی خواهد شد. بنابراین، می‌بایست با اتخاذ تدابیر مناسب از وقوع فاجعه جلوگیری می‌کردند. به هر حال آنچه محرز است، تعهدات دولت سعودی در حادثه منا و روزهای پس از آن در مورد اتباع سایر کشورها نقض شده است و قابل انتساب به آن دولت است و دولت سعودی باید عدم قصور خود را در این حادثه به اثبات برساند.

میقات حج

نتیجه‌گیری

بر اساس اصول بدیهی حقوقی و عرفی بین‌الملل، زمانی که اتباع خارجی از طریق قانونی وارد مرزهای یک کشور می‌شوند، همه مسئولیت‌های مرتبط با حفظ جان و اموال آنها بر عهده دولت میزبان است. پشتوانه این ادعا مقررات حقوق بشر و اصل حمایت دیپلماتیک می‌باشد.

دولت سعودی به عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی وظیفه داشت برای حمایت از اتباع دول خارجی که به منظور برگزاری مراسم مذهبی «حج» وارد آن کشور شده بودند، تلاش کند.

معاهدات و نهادهای حقوق بشری، تعهدات دولت‌ها برای حفاظت و حمایت از انسان‌ها را بر شمرده و در برخی موارد نیز تعهدات عرفی وجود دارد که دولت‌ها را به رعایت حقوق بشر ملزم می‌کند.

فاجعه در سرزمین عربستان اتفاق افتاده و موجب مسئولیت دولت سعودی است. در همین راستا حقوق بین‌الملل، مقررات و سازوکارهایی را در نظر گرفته تا چنانچه خسارتی به یک تبعه وارد آید، بر مبنای آنها حمایت‌های لازم از آن تبعه به عمل آید. یکی از این مبانی و سازوکارها اصل حمایت دیپلماتیک است که در سنوات اخیر و بعد از طرح قضایای برادران لاگرانژ و اونا و سایر اتباع مکزیکی در دیوان، متحول شده است و به هر قضیه با شرایط خاص آن توجه می‌کند و نگاه حقوق بشری به موضوع، بسیار توسعه پیدا کرده است.

دولت سعودی در مدیریت برنامه حج، بی‌تدبیری فاحشی داشته و این عملکرد نامطلوب، سبب ورود خسارت شدیدی به اتباع بیش از بیست کشور جهان شده است. بنابراین، با توجه به اینکه معاهدات و نهادهای حقوق بشری، تمام توان خود را برای حمایت از حقوق بشر در جامعه بین‌المللی به کار بسته‌اند، دولت سعودی نیز نمی‌تواند از مسئولیت فرار کند. اگرچه به دلیل لابی‌های قدرتمندشان در آن نهادها و سازمان‌ها، تا کنون اقدام خاصی صورت نگرفته است تا حق اتباعی که در آن فاجعه جان خود را از دست دادند یا متحمل خسارت بدنی شدند، احقاق شود.

دولت عربستان برای جلوگیری از کشتار انسان‌های بی‌گناه تلاشی نکرده و با قصور خود زمینه ورود خسارت و زیان هنگفتی به جمع زیادی از انسان‌هایی را که برای زیارت خانه خدا به آن سرزمین مشرف شده بودند، فراهم آورده است. درحالی که بر اساس شواهد و قرائن موجود، با کوچک‌ترین تدبیری می‌توانستند از بروز چنین فاجعه‌ای جلوگیری کنند یا حداقل از شدت و تلفات انسانی و جانی آن بکاهند. دولت سعودی حتی بعد از فوت زائران بیت الله الحرام با پیکر آنها رفتار تحقیرآمیزی داشت که وجدان هر انسانی را می‌آزرد. این اعمال آنها مقررات مربوط به حق بر سلامت و بهداشت انسانی در حوزه حقوق بشر را پایمال کرده است.

به عقیده نگارنده با توجه به اوضاع و احوال خاص حاکم بر دولت سعودی و وضعیت سیاسی حاکم بر آن و اینکه تاکنون دولت سعودی هیچ‌گونه اقدام مؤثری برای احقاق حقوق اتباع دولت‌های خارجی به عمل نیاورده است، رعایت قاعده طی مراحل داخلی به‌عنوان

پیش شرط حمایت دیپلماتیک از سوی دولت‌های متبوع زیان‌دیدگان، ممکن نبوده است و به نحوی باید گفت که اصلاً دولت سعودی از پذیرش چنین دعوایی علیه خود، خودداری خواهد کرد؛ چراکه دولت عربستان فاقد سازوکارهای مؤثر قضایی برای رسیدگی به خواسته‌های خسارت‌دیدگان می‌باشد و با توجه به وضعیت خاص حاکم بر آن کشور و روابط سیاسی و کنسولی آن با برخی از کشورهای متبوع خسارت‌دیدگان؛ از جمله ایران، به نظر می‌رسد مراجعه به محاکم داخلی آن کشور بی‌فایده باشد؛ بنابراین دولت‌های متبوع خسارت‌دیدگان ناچارند برای احقاق حقوق اتباع خود به روش‌های دیپلماتیک، دولت سعودی را به جبران خسارت ملزم کنند؛ چراکه دولت سعودی صلاحیت دیوان در خصوص نقض کنوانسیون ۱۹۶۳ میلادی را نپذیرفته و از طرفی حاضر به همکاری در خصوص پذیرش صلاحیت دیوان مطابق اساسنامه دیوان نیز نمی‌باشد.

بدین ترتیب همان‌طور که دیوان در قضیه برادران لاگرانژ و قضیه اونا و سایر اتباع مکزیکی مقرر داشت، حق حمایت دیپلماتیک از یک حق کلاسیک دولتی به یک حق فردی و بشری تبدیل شده و اختیار استفاده از آن منحصرأ در دست دولت‌ها قرار گرفته است.

بنابراین، آسیب‌دیدگان فاجعه منا نیز مشمول این اصل می‌شود و دولت‌های متبوع آنها می‌توانند به شرط رعایت پیش‌فرض‌های مقرر در طرح حمایت دیپلماتیک ۲۰۰۶ میلادی از آنها حمایت‌های لازم را به عمل آورند.

بنابراین، پیشنهاد می‌گردد با توجه به عدم عضویت دولت سعودی در اکثر کنوانسیون‌ها و معاهدات و با توجه به اینکه «رضایی بودن صلاحیت محاکم بین‌المللی» رسیدگی به این موضوع را محدود و تحت‌الشعاع قرار خواهد داد، حتی‌المقدور از روش‌های مسالمت‌آمیز اختلافات برای حل موضوع استفاده شود یا اینکه با تجهیز نهادهای حقوق بشری از طریق مجمع عمومی، دولت سعودی به جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان ملزم شود.

منابع:

الف) کتب

۱. امیدی، علی (۱۳۸۸ش)، حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل، تهران، نشر میزان.
۲. شاو، ملکم (۱۳۸۹ش)، حقوق بین‌الملل، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳ش)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۴. والاس، ربکا (۱۳۷۸ش)، حقوق بین‌الملل، محمد شریف، تهران، نشر نی.

ب) مقالات فارسی

۱. راعی، مسعود (۱۳۹۵ش) بسترهای حمایتی از حجاج آسیب‌دیده در پرتو مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان، مجله میقات حج، شماره ۹۳، صص ۸۲ - ۷۱
۲. سادات میدانی، حسین (۱۳۸۷ش)، حمایت دولت‌ها از افراد در حقوق بین‌الملل؛ یادداشتی بر حمایت از افراد با تابعیت مضاعف در قبال دولت متبوع دیگر، مجله پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شماره ۲۳، صص ۲۵ - ۱
۳. سلطانی آذر، سعید (۱۳۹۴ش)، بررسی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه حمایت دیپلماتیک از منظر حقوق بشر (نگاهی به پرونده‌های بارسلونا تراکشن، برادران لاگرانژ، اونا و سایر اتباع مکزیکی)، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۶۶ - ۴۱
۴. سلیمیان، ابوالفضل و سعید دریایی بغدادآبادی (۱۳۹۵ش)، بررسی حادثه منا از منظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۶۸ - ۵۱
۵. صفری، مریم و سعید سلطانی راد (۱۳۹۶ش)، اصل لزوم تابعیت اشخاص حقوقی و حمایت دیپلماتیک از آنها، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۸، صص ۸۸ - ۷۵
۶. ضیایی، یاسر (۱۳۹۵ش)، بررسی حادثه منا از منظر حقوق بین‌الملل.
۷. <http://www.internationallaw.ir/index.php?option=com>
۸. عبداللهی، محسن (۱۳۹۴ش)، مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان سعودی برای واقعه منا، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲، صص ۱۴۵ - ۱۱۳

۹. عبداللهی، محسن و علی حسنخانی (۱۳۹۳ش)، تحلیل رأی دیوان در قضیه گینه علیه کنگو، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۵، صص ۵۲ - ۳۱
۱۰. غلامی، حسن (۱۳۶۴ش) قاعده استمرار تابعیت در دعاوی بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲، صص ۱۶۶ - ۱۴۳
۱۱. کوشا، سهیلا (۱۳۹۱ش)، صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در اعمال حمایت دیپلماتیک با تأکید بر قضیه دیالو، تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۸۵ - ۶۱
۱۲. میرمحمدی، مصطفی (۱۳۹۳ش)، حمایت دیپلماتیک؛ قرائتی حقوق بشری و اسلامی، حقوق بشر، جلد نهم، شماره ۲، صص ۱۱۴ - ۹۱
۱۳. نیاورانی، صابر و ساناز ذبیحی شهری (۱۳۹۴ش)، حمایت دیپلماتیک در قامت یک حق بشری، مطالعه رویه قضایی بین‌المللی و نقد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۶، مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره ۲۲، صص ۶۲ - ۲۷
۱۴. هاشمی، محمدعلی (۱۳۹۵ش)، حقوق بین‌الملل و تعهدات و تکالیف دولت عربستان در برابر حج گزاران ایرانی، پژوهش‌نامه حج و زیارت، سال اول، شماره ۱، صص ۷۰ - ۴۵
۱۵. یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۵ش)، تأثیر بحران‌های داخلی عربستان بر وقوع و مدیریت فاجعه منا، مجله علوم سیاسی، شماره ۷۳، صص ۳۲ - ۷

1. Crawford, James (2002). The International Law Commission's Articles On State Responsibility, Cambridge University.
2. David Leys (2016). Diplomatic Protection And Individual Rights: Acomplementary Approach, Harvard International Law Journal Online, Vol 57.
3. Draft Articles on Responsibility of states for Internationally Wrongful Act's With Commentaries (2001). Report of The International Law Commission on the its Fifty - third session.
4. Draft articles on Diplomatic Protection (2006). Report of The International Law Commission
5. Dugard - j, Special(2000). Repporter, First Report On Diplomatic Protection, International Low Commission, 52 Session, Geneva.
6. Interhandel case (Switzerland v. United States of America) Preliminary objections, Icj Reports 1959.

7. Maria Flemme,(2004) Due Diligence in International Law, Master thesis in University of Lund,pp14 - 17available at <https://lup.lub.lu.se/luur/download?func=downloadFile>.
8. International Law Commission (2006). Draft Articles On Diplomatic Protection With Commentaries.
9. San Jose Jill,Amparo (2000). International Responsibility Of States In Return Human Rights Violations,Translate By EbrahimBaigzade,The Low Research Journal,N29 - 30.
10. The International Covenant in Civil and Political Rights 1966.
11. The Case Concerning Barcelona Traction Case (1970).
12. Case Concerning United States Diplomatic AND Consular Staff In Tehran(1979).
13. The Case Concerning Lagrand Case(Germany vs.US) on the ICJ's website , 2014.
14. The Case Concerning Avena and Other Mexican Nationals (31 March 2004).
15. The Universal Declaration of Human Rights (1948).
16. The Vienna Convention on Consular Relations(1963).
17. <http://www.icj-cij.org/homepage/index.php>
18. <http://opiniojuris.org/>
19. internationallawof.blogfa.com
20. www.internationallaw.ir/
21. <https://un.org.ir/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی